

## آینده پژوهی نقش آفرینی عربستان در پرتو روابط با ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه (۲۰۲۵-۲۰۱۷)؛ چالش‌ها و راهبردها

زهرا آقامحمدی\*  
علی امیدي\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۷  
تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۵/۱۳

### چکیده

یک سال پس از تأسیس رژیم سعودی، در سال ۱۹۳۳، ریاض و واشنگتن اتحاد سنتی و استراتژیکی بین خود ایجاد کردند. این رابطه اتحاد، تاکنون (۲۰۱۸) با نوساناتی ادامه داشته است. از سوی دیگر، با توجه به تغییرات احتمالی سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ایالات متحده در دوره اوباما و ترامپ، کاهش وابستگی واشنگتن به نفت عربستان و تغییر مرکز ثقل سیاسی آمریکا از خاورمیانه به شرق آسیا، آینده روابط دو کشور یکی از موضوعات مورد توجه محافل سیاسی است. هدف مقاله، توضیح، تفسیر و تحلیل آینده اتحاد عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا و پاسخ به این سؤال است که آینده بازیگری عربستان در خاورمیانه در پرتو روابط رژیم سعودی و ایالات متحده آمریکا در سال‌های زمام‌داری ترامپ، به فرض دو دوره‌ای بودن، چگونه قابل ارزیابی است؟ فرضیه قابل طرح این است که سیاست خارجی آمریکا تحت ریاست جمهوری ترامپ، کمتر دغدغه‌های حقوق بشری و دمکراتیک دارد و از سوی دیگر، عربستان هم عملاً در راستای استراتژی کلان آمریکا در خاورمیانه عمل می‌کند. از این رو، اتحاد استراتژیک ریاض- واشنگتن با تقبل هزینه بیش‌تر از سوی ریاض کماکان ادامه پیدا خواهد کرد. هم‌چنین در خوش‌بینانه‌ترین حالت، عربستان تا حدی که منابع اقتصادی و قابلیت‌های آن به او اجازه دهد، نقش شیر منطقه‌ای پیرو شیر بزرگ (آمریکا) و استراتژی دولت چرخشی را ایفا خواهد کرد که هدف اش مهار قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران خواهد بود. نویسندگان با مبنا قرار دادن نظریه موازنه منافع<sup>۱</sup> رندال شوولر<sup>۲</sup> و با استفاده از روش سناریونویسی، در صدد بررسی سناریوهای آینده اتحاد این دو کشور و بازیگری عربستان در خاورمیانه برآمده‌اند.

**واژگان کلیدی:** اتحاد، ایالات متحده آمریکا، موازنه منافع، عربستان سعودی، خاورمیانه

\* دانشجوی دکتری  
روابط بین‌الملل، گروه  
روابط بین‌الملل،  
دانشکده علوم اداری  
و اقتصاد، دانشگاه  
اصفهان، اصفهان.

zmohammadi45  
@gmail.com

\*\* دانشیار گروه روابط  
بین‌الملل، دانشکده  
علوم اداری و اقتصاد،  
دانشگاه اصفهان،  
اصفهان،  
(نویسنده مسئول).

aliomidi  
@ase.ui.ac.ir

## مقدمه

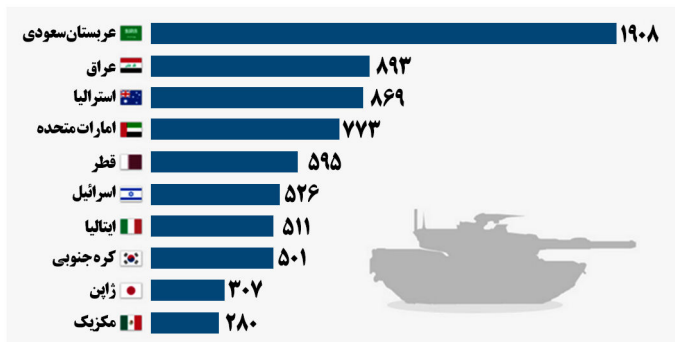
بایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی از سال ۱۹۳۳ تاکنون (۲۰۱۸)، روابطی استراتژیکی بین خود ایجاد کرده‌اند. نقش منحصر به فرد عربستان سعودی در جهان اسلام و جهان عرب، جایگاه آن به عنوان دارا بودن بیشترین ذخایر نفت در جهان و موقعیت ژئواستراتژیک این کشور، همگی در روابط دو جانبه طولانی مدت بین عربستان و ایالات متحده آمریکا نقش بزرگی ایفا می‌کنند (USA International Business, 2007: 53). در دوره ریاست جمهوری اوباما، روابط عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا با نوساناتی همراه بود. در این برهه، عوامل منطقه‌ای و جهانی از جمله اختلاف نظر دو کشور در مسائلی چون حقوق بشر، روند صلح فلسطین و اسرائیل، بیداری اسلامی در کشورهای منطقه، توافق هسته‌ای ایران و نوع مبارزه با تروریسم، به واگرایی نسبی بین دو طرف منجر شد. در دوره ترامپ هم با توجه به مسلک تجاری او و تمایل عربستان به گاو شیرده، ریاض را در تداوم روابط استراتژیک با آمریکا به تردید انداخت. به دنبال این نوسانات و اختلاف نظرهای به وجود آمده، پایداری همکاری استراتژیک و اتحاد آمریکا و عربستان سعودی به مسئله‌ای بحث برانگیز تبدیل شده است.

در ابتدا، انتظار می‌رفت که خاورمیانه در قرن ۲۱ تا حد زیادی اهمیت خود را در سیاست جهانی ایالات متحده آمریکا از دست بدهد؛ زیرا استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۰ که بر راهبرد آسیامحوری اوباما مبتنی بود، به عنوان واکنشی به محیط استراتژیک جهانی در حال تغییر در نظر گرفته شد. به عقیده برخی از کارشناسان، حضور ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه بسیار پرهزینه و بی‌فایده است و این امر نتیجه‌ای جز گسترش بیش از حد هزینه‌های نظامی آمریکا نخواهد داشت. برخی استراتژیست‌های آمریکا با توجه به قدرت فزاینده چین، مهم‌ترین منافع ملی آمریکا را در منطقه آسیا-اقیانوسیه و نه در خاورمیانه جستجو می‌کنند (Lieberthal, 2011: 7). از نظر برخی دیگر، اهمیت عربستان سعودی از نظر ایالات متحده آمریکا کاهش یافته است. به عقیده چالز گلاسر<sup>۱</sup> و رزماری کلانیک<sup>۲</sup> (۲۰۱۶)، انگیزه حفظ حضور گسترده آمریکا در این منطقه، رفاه و ایجاد امنیت بود، اما زمان ارزیابی مجدد و اعتبارسنجی این فرضیه فرا رسیده است؛ زیرا افزایش مداخلات سیاسی-نظامی واشنگتن در خاورمیانه، موجب شده است تا ایالات متحده آمریکا از سایر مناطق با اهمیت‌تر از خاورمیانه غافل بماند (Glaser and Kelanic, 2017: 2).

1 Charles Glaser  
2 Rosemary Kelanic

مهم‌تر از این مسئله، این گمانه مطرح بوده است که با توجه به خودکفا شدن ایالات متحده آمریکا در بازار انرژی و کاهش وابستگی به نفت عربستان (خصوصاً از سال ۲۰۱۶ به بعد)، نفت دیگر انگیزه‌ای قوی برای ایالات متحده آمریکا در راستای حفاظت و حمایت از متحد خود، یعنی عربستان سعودی محسوب نمی‌شود؛ اما پس از روی کار آمدن ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۱۷، دو کشور بار دیگر در صدد تعمیق روابط خود برآمدند؛ به طوری که هم‌زمان با سفر ترامپ به عربستان سعودی (۲۰۱۷)، یک قرارداد تسلیحاتی به ارزش ۱۱۰ میلیارد دلار بین طرفین به امضا رسید.

نمودار زیر صادرات تسلیحات ایالات متحده آمریکا به ۱۰ کشور را به ترتیب میزان بیشترین فروش تسلیحات تا سال ۲۰۱۷ نشان می‌دهد که همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم عربستان سعودی در زمینه واردات تسلیحات از ایالات متحده آمریکا با بیش از ۱۹۰ میلیارد دلار، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است (ارقام نمودار زیر بر اساس میلیون دلار آمریکا است).



(Armstrong, 2017: 1).

بدین ترتیب، آینده روابط عربستان سعودی با ایالات متحده آمریکا و چشم‌انداز جایگاه بازیگری عربستان در منطقه، از جمله موضوعاتی هستند که امروزه برای بسیاری از تحلیل‌گران بسیار جای تأمل و بررسی دارد. به‌ویژه، مسائلی چون نوسانات شدید قیمت جهانی نفت، فشارهای مالی عربستان سعودی، تهدیدات تروریستی بسیار خطرناک، سیاست خارجی تهاجمی عربستان سعودی و تنش‌های فزاینده بین عربستان و جمهوری اسلامی ایران بر وخامت اوضاع افزوده است (Harrison, 2017: 7).

از این رو، فهم این‌که آیا عربستان و آمریکا به اتحاد سنتی خود ادامه خواهند داد یا ماهیت روابط واشنگتن-ریاض تغییر خواهد کرد، یک موضوع بسیار حائز اهمیت محسوب می‌شود. خصوصاً این‌که تغییر ماهیت روابط عربستان-آمریکا بر وضعیت و منافع جمهوری اسلامی

ایران تأثیر شدید خواهد گذاشت. همچنین با توجه به جاه‌طلبی‌های ولیعهد عربستان (محمد بن سلمان)، این‌که عربستان چه رؤیایی برای آینده خود جهت نقش‌آفرینی در منطقه می‌پرواند، بسیار برای ایران حائز اهمیت است. هدف اولیه این مقاله، توضیح و تفسیر آینده بازیگری عربستان در خاورمیانه در پرتو روابط رژیم سعودی و ایالات متحده آمریکا در سال‌های زمام‌داری ترامپ، به فرض دو دوره‌ای بودن ریاست جمهوری وی است. نویسندگان با مبنا قرار دادن نظریه موازنه منافع که در سال ۱۹۸۷ به‌وسیله رندال شولر مطرح شد، به شیوه توصیفی-تحلیلی در صدد تحلیل سناریوهای آینده اتحاد این دو کشور و بازیگری عربستان در خاورمیانه برآمده‌اند.

### ۱. پیشینه پژوهش

در زمینه نقش منطقه‌ای عربستان و وضع گذشته، حال و آینده روابط ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی، تاکنون پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است. در ادامه، صرفاً به چند نمونه از آن‌ها که ارتباط بیش‌تری با موضوع بحث پژوهش حاضر دارد، پرداخته می‌شود.

توماس لیپمن<sup>۱</sup> در کتابی با عنوان «عربستان سعودی در لبه پرتگاه: آینده نامطمئن اتحاد با آمریکا»، تحقیقات وسیعی در داخل عربستان سعودی انجام داده است و بر اساس آن نگاهی اجمالی از روابط شکننده ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی ارائه داده و سعی کرده به خوانندگان، به‌ویژه عموم آمریکایی‌ها، هشدار دهد که نسبت به آینده روابط خود با عربستان سعودی بسیار حساس‌تر از مسائلی مانند سیاست‌های نفتی، افراط‌گرایی و یا جانشین سلطنتی باشند (Lippman, 2012: 2). او آینده روابط ریاض-واشنگتن را بسیار شکننده ارزیابی می‌کند.

جنیفر اس دلانی<sup>۲</sup> در کتابی با عنوان «شرکای نامطلوب: روابط دو دولت ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی»، با نگاهی موشکافانه به بررسی چگونگی وقوع رویدادهای ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر اتحاد بلندمدت دو کشور می‌پردازد. از این‌رو، ضمن شناسایی عناصر کلیدی روابط دو کشور که طی سال‌های متمادی پایه و اساس این اتحاد را تشکیل می‌داده است، به تحلیل دورنمای روابط دو کشور پس از حادثه ۱۱ سپتامبر می‌پردازد (Delaney, 2009: 5). با این وصف، او از روابط ریاض-واشنگتن آینده‌ای منفی ترسیم می‌کند.

1 Thomas Lippman  
2 Jennifer S. Delaney

راسل لوکاس<sup>۱</sup> در مقاله‌ای با عنوان «ترامپ، عربستان سعودی و توافق تسلیحاتی» در سال ۲۰۱۷، با اشاره به نخستین سفر ریاست جمهوری ترامپ به عربستان سعودی، از این واقعه به‌عنوان یک رویداد غیرتصادفی یاد کرده و بیان می‌کند که این سفر ترامپ با هدف مستحکم‌تر کردن روابط آمریکا با متحد دیرینه خود، یعنی عربستان سعودی و تعقیب سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه صورت گرفته است (Lucas, 2017). او دورنمای روشنی از آینده روابط ریاض-واشنگتن ترسیم می‌کند.

جرالد فیپرستین<sup>۲</sup> (۲۰۱۷) در مقاله «روابط ایالات متحده آمریکا با کشورهای حوزه خلیج فارس در دوره ترامپ»، به روابط بسیار گرم ایالات متحده آمریکا با کشورهای حاشیه خلیج فارس، به‌ویژه عربستان سعودی، در دوره ترامپ پرداخته و با اشاره به موضوعات مهمی چون تجاوز عربستان به یمن و انعطاف نشان دادن ترامپ در خصوص این مسئله و نادیده گرفتن حقوق بشر، خروج واشنگتن از برجام و رفع نگرانی عربستان سعودی، نادیده گرفتن سیاست‌های اوباما از جمله آزادی‌های مدنی، حقوق بشر و اصلاحات دموکراتیک در جهان عرب توسط ترامپ و برخی مسائل دیگر، از این دوره روابط تحت عنوان دوران طلایی روابط آمریکا و عربستان نام می‌برد (Feierstein, 2017).

حماد التانایان<sup>۳</sup> (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با موضوع «روابط عربستان و ایالات متحده آمریکا در دوره ترامپ»، به دنبال یافتن پاسخ این سؤال بود که روابط سعودی و آمریکا با توجه به روابط تیره عربستان با اوباما، دچار چه تغییر و تحولاتی شده است. وی در پاسخ به این سؤال، با اشاره به اهمیت نخستین سفر ترامپ به عربستان، به ذکر این نکته می‌پردازد که ترامپ به ریاض نه تنها به‌عنوان متحد استراتژیک حیاتی خود در حفظ ثبات منطقه، بلکه به‌عنوان مهم‌ترین عامل تضمین امنیت اقتصادی جهان می‌نگرد. از این رو، در این شرایط تغییر دولت در آمریکا فرصت مناسبی را در اختیار عربستان قرار داد و ترامپ برخلاف اوباما، از توافق با ایران حمایت نکرد، افزایش روابط با عربستان را خواستار شد و معامله با این کشور را به نفع خود دانست (Althunayyan, 2017).

همان‌طور که مطرح شد، نویسندگان مختلف درباره آینده روابط استراتژیک آمریکا-عربستان دیدگاه‌های منفی و مثبت ارائه می‌کنند. نوآوری مقاله حاضر این است که بر اساس چارچوب تئوریک شولر که حداقل در منابع داخلی چنین کاری صورت نگرفته است، از زبان

1 Russell E. Lucas  
2 Gerald Feierstein  
3 Hamad Althunayyan

یک ایرانی، به تحلیل دورنمای روابط ریاض-واشنگتن و تأثیرات منطقه‌ای آن می‌پردازد.

## ۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر بر اساس سناریونویسی و چارچوب نظری شولر پیش می‌رود. سناریوها برای محققین امکان تجزیه و تحلیل آینده‌های ممکن را فراهم کرده و در مورد این‌که چه احتمالاتی در آینده وجود خواهد داشت و یا در میان احتمالات آینده، مطلوب‌ترین احتمال کدام است، کمک فراوانی می‌کنند. علاوه بر این، می‌توان از سناریوها به‌عنوان ابزار کارآمدی در راستای معنا بخشیدن به آینده، بررسی تحلیلی رخدادها و بررسی همه‌جانبه اطلاعات و سازمان‌دهی این اطلاعات استفاده کرده و به‌گونه‌ای منطقی مسیر آینده را مشخص کرد (Makridakis and Wheelwright, 1989: 215). پژوهش حاضر، آینده‌های محتمل و ممکن نقش‌آفرینی عربستان در پرتو روابط با آمریکا را در چهار نقش «شیر، شغال، بره یا گرگ» ارزیابی می‌کند.

## ۳. چارچوب نظری: نظریه موازنه منافع رندل شولر

روش سنتی که در آن محققان روابط بین‌الملل ایجاد و استمرار اتحاد را توضیح می‌دهند، بیشتر در چارچوب نظریه موازنه قدرت شکل گرفته است. استفان والت<sup>۱</sup> در سال ۱۹۸۸ در خصوص دلایل ایجاد اتحاد، به دو فرضیه اصلی در تحقیقات نئورئالیستی اشاره می‌کند. نخستین فرضیه موازنه قدرت است؛ یعنی زمانی که کشورها به منظور جلوگیری از تسلط قدرت‌های بزرگ بر آن‌ها اتحاد را شکل می‌دهند و فرضیه دوم، سیاست دنباله‌روی است؛ یعنی زمانی که یک دولت به دلیل ضعف موقعیت قدرتی خود و برای اینکه بیم آن دارد که مورد تهدید واقع شود، به خصوص در شرایط جنگ، به سمت دولت قدرت-مندی که خود می‌تواند منشأ خطر و تهدید برای آن باشد، می‌رود و اصطلاحاً سیاست دنباله‌روی را در پیش می‌گیرد (Wivel, 2008: 291). این نظریه این‌گونه پیش‌بینی می‌کند که به احتمال بیش‌تر، دولت‌های ضعیف‌تر به جای موازنه، سیاست دنبال‌روی<sup>۲</sup> در پیش می‌گیرند؛ به دلیل این واقعیت که دولت‌های ضعیف‌تر قادر نیستند موازنه قدرت را به‌وسیله هم‌ترازی با دولت رقیب یا دشمن تغییر دهند (Gunasekara I, 2015: 215).

رندال شولر (۱۹۸۷) نظریه نئورئالیسم و استفاده از نظریه موازنه قدرت برای ایجاد اتحاد را مورد انتقاد قرار داد. او بیان کرد که این مکتب فکری بیش‌تر نگاه مکانیکی داشته و عوامل

1 Stephen M. Walt

2 Bandwagoning

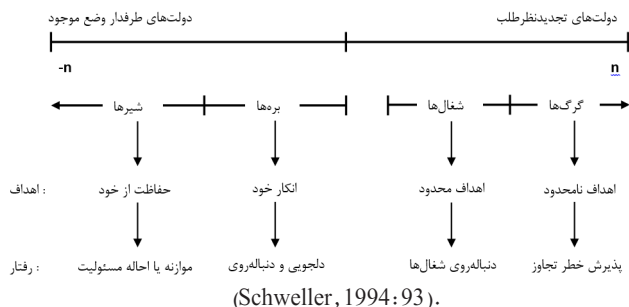
ادراکی و نقش شخصیت رهبران را نادیده می‌گیرد و از این رو، مفهوم موازنه منافع را مطرح کرد (Walt, 1997: 931). اگرچه پیش از این، شولراز مفاهیم نظریه شکل‌گیری اتحاد به‌ویژه در مورد دولت‌های طرفدار حفظ وضع موجود و دولت‌های تجدیدنظرطلب استفاده کرد، اما سؤال اصلی در مدل او هزینه‌ای است که طرفینی که قصد تغییر و یا حفظ نظم بین‌المللی را دارند، باید پرداخت کنند. شولر منافع دولت را به عنوان تفاوت بین ارزش تجدیدنظر و ارزش وضعیت موجود مفهوم‌سازی کرد (Stephen, 2012: 4). برای پیش‌بینی رفتار و یا سیاست اتحاد، محاسبه تفاوت امتیازها از لحاظ منفی (در صورت حفظ وضعیت موجود) و یا مثبت (در موارد تجدیدنظرطلبی) کافی نیست و باید به دنبال این بود که تا چه حد ممکن است یک دولت به حفظ وضعیت موجود و یا تغییر آن علاقه‌مند باشد (Joyce and Others, 2000: 218). در این جا، متغیرهای ادراکی و شخصیت رهبران وارد تحلیل شولر می‌شود. به عبارتی، ممکن است برای یک دولت، حفظ وضع موجود امتیاز بیشتری داشته باشد، ولی رهبران حاکم بر آن به سیاست تجدیدنظر علاقه‌مند باشند یا آن را بیشتر به نفع دولت‌شان ارزیابی کنند. بر اساس این فرضیات، شولر میان چهار نقشی که دولت‌ها در نظام بین‌المللی ایفا می‌کنند، تمایز قائل شد. می‌توان این‌گونه استدلال کرد که این موقعیت‌ها تابع اولویت‌های اتحاد هستند (Abizaid, 2010: 191):

۱. **شیرها:** دولت‌هایی هستند که علاقه زیادی به حفظ وضع موجود دارند. آن‌ها خواهان اتحاد با دیگر شیرها یا بره‌ها خواهند بود، البته زمانی که بره‌ها طرفدار وضعیت موجود هستند (Rynning and Guzzini, 2000: 9).

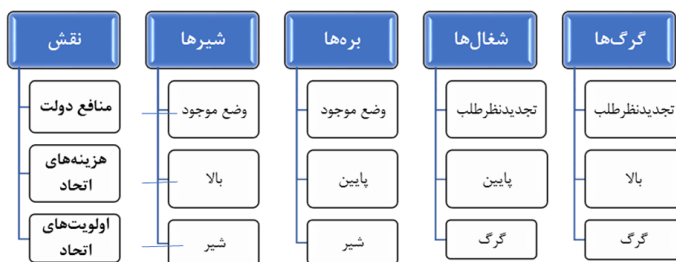
۲. **بره‌ها:** دولت‌هایی با قابلیت‌های محدود که به وضع موجود علاقه‌مند هستند، اما قادر یا متمایل به پرداخت هزینه بالا برای حفظ آن نیستند. به طور پیش‌فرض، این دولت‌ها به دنبال اتحاد با دولت‌هایی هستند که تمایل دارند نسبت به آن‌ها هزینه بیشتری برای امنیت و بقای آن‌ها پرداخت کنند (Zeino-Mahmalat, 2008: 14).

۳. **شغال‌ها:** دولت‌هایی که خواهان چیزی بیش‌تر از آنچه دارند هستند و هزینه دستیابی به تغییرات در وضع موجود را تا حد محدود پرداخت می‌کنند. شغال‌ها مانند بره‌ها، به دولت‌های کوچک‌تر علاقه بیشتری دارند و ترجیح می‌دهند تا با گرگ‌ها متحد شوند (Szalai, 2017: 7).

۴. **گرگ‌ها:** دولت‌هایی با بیش‌ترین انگیزه برای تغییر تهاجمی نظام بین‌الملل هستند. این قدرت‌های تجدیدنظرطلب، رهبری شیرها را به چالش می‌کشند و تلاش می‌کنند تا نقش آن‌ها را بر عهده بگیرند (Deutsch and Singer, 1964: 395).



در شکل بالا می‌توان مدل شولر را به همراه مؤلفه‌های آن در قالب دولت‌های تجدیدنظرطلب و دولت‌های طرفدار حفظ وضع موجود و چهار نقش متمایزی که دولت‌ها در نظام بین‌الملل ایفا می‌نمایند، به خوبی مشاهده کرد. در شکل زیر، مهم‌ترین مؤلفه‌های مدل را مشاهده خواهیم کرد و بر منافع دولت‌ها (کنش‌گری وضعیت موجود و یا تجدیدنظرطلبی)، عوامل تعیین‌کننده (میزان هزینه‌ای که آن‌ها تمایل به پرداخت دارند) و احتمال اولویت‌های ایجاد اتحاد تأکید می‌شود.



علاوه بر این، یکی دیگر از مفاهیمی که در مدل شولر کمتر مورد توجه قرار گرفته، ولی در صورت به‌کارگیری آن، قدرت تحلیل این مدل را افزایش می‌دهد، مفهوم دولت چرخشی است. در خصوص مفهوم دولت چرخشی، همان‌گونه که کاوچ بیان می‌کند، در ساختار چندقطبی جهان کنونی، لایه جدیدی از قدرت‌های کوچک و متوسط جاه‌طلب پدیدار شده‌اند که به دنبال ایجاد سیاست خارجی مستقل هستند. وی در تفسیر مفهوم دولت چرخشی این‌گونه اذعان می‌دارد که هر چه قدر این دولت‌ها بتوانند با سایر بازیگران ارتباط برقرار کنند، از نفوذ بیشتری برخوردار خواهند بود؛ حتی اگر آن‌ها دولت‌هایی نسبتاً کوچک باشند. این دولت‌های کوچک، از جمله قدرت‌های بسیار متفاوت با منافع غالباً متضاد مانند قطر، ترکیه، امارات متحده عربی، عمان و مصر، می‌توانند موازنه قدرت در خاورمیانه را تغییر دهند. این دولت‌های چرخشی در رابطه با





### ۳-۴. روابط با ایران

روابط ایران و عربستان سعودی در نظام منطقه‌ای خاورمیانه تنش‌زا، در حال ورود به فرآیندهای تقابل آشکار است که نشانه‌های آن پس از حمله به سفارت عربستان در تهران و قطع روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور آشکار و بنا به ماهیت رقابت‌زای روابط در سطح منطقه‌ای و حجم اختلافات تاریخی دو کشور، در فرآیند تشدید قرار گرفته است. در این چارچوب و با بحرانی شدن کانون‌های مورد مناقشه به خصوص در سوریه و یمن که نقش مهمی در افزایش یا کاهش قدرت رقیب دارد، تنش موجود می‌تواند روند تخاصم را به سمت فرآیندهای خارج از کنترل هدایت کند. این وضعیت اگرچه هم‌چنان فاصله اندکی با جنگ مستقیم دارد، اما گستره تخریبی آن می‌تواند روابط دوجانبه و همچنین بحران‌های منطقه را به سمت وضعیتی هدایت کند که بازسازی آن مستلزم زمان، هزینه و اقدامات مضاعف اعتمادساز است (کریمی، ۱۳۹۶: ۱-۲).

### ۴-۴. آینده روابط با عراق

روابط عربستان و عراق با یکدیگر از ابتدا و پس از جنگ جهانی اول دارای فراز و نشیب‌های زیادی بوده و به ندرت فضای دوستی بین آن‌ها حاکم بوده است. آن چیزی که در مورد عراق برای عربستان بیشتر از هر چیزی اهمیت دارد، مسئله ثبات است؛ چراکه عربستان همواره از بی‌ثباتی و هرج و مرج در داخل و خارج از مرزهای خود دوری می‌کند و اصول سیاست خارجی خود را بر احتیاط بنا نهاده است. از آنجایی که عربستان بیشترین مرز خاکی با عراق را داراست و همین مسئله و ترس از بی‌ثباتی و ناامنی در مرزها همواره موجبات نگرانی سعودی‌ها را فراهم کرده است (McMillan, 2006: 4)؛ اما به طور کلی باید گفت که روابط آینده دو کشور را نمی‌توان تنها بر اساس یک متغیر، بلکه باید بر اساس چند عامل سیاست‌های نفتی، روی کار آمدن نظام‌های مختلف سیاسی در عراق و میزان نقش شیعیان و نفوذ ایران و هم‌چنین ایجاد ثبات در این کشور تجزیه و تحلیل کرد. قطعاً دوری و نزدیکی عراق به ریاض در جایگاه منطقه‌ای عربستان نیز اثرگذار خواهد بود.



به نقش گرگ شدن سوق دهد این کشور چه چیزی را می‌خواهد تغییر دهد؟ آیا غیر از این است که بخواهد دامنه نفوذ ایران را محدود کند و گروه‌هایی چون حزب‌الله را نابود نماید؟ ایفای چنین نقشی، در واقع بازی کردن در زمین آمریکا و اسرائیل و کاهش هزینه‌های امنیتی آن‌هاست. ولی در تعریف شولر، گرگ کسی است که می‌خواهد وضع موجود را به ضرر شیر (در این جا آمریکا) تغییر دهد.

بدین ترتیب، عربستان نمی‌تواند نقش گرگ و یا حتی شغال در بازیگری عرصه بین‌الملل را داشته باشد؛ چرا که علاوه بر موارد فوق، اولویت کشوری که در جایگاه گرگ یا شغال به ایفای نقش می‌پردازد اتحاد با یک گرگ دیگر (در این جا مثلاً ایران و روسیه) است؛ در صورتی که عربستان سعودی اولویت اتحاد خود را کشوری مانند آمریکا قرار داده که ویژگی‌های نقش شیر شولر به خوبی در آن نمایان است. در نتیجه، در راستای نظریه شولر، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که رژیم سعودی برای بقای سیاسی خود سه گزینه دیگر زیر را پیش رو دارد.

## ۲-۵. بره ماندن

عربستان سعودی و همسایگان کوچک آن به این باور (هرچند با شانتاژ تبلیغی آمریکا و اسرائیل) رسیدند که در مقابل ایران و عراق به‌عنوان دو مؤلفه تأثیرگذار در روابط آمریکا و عربستان به حمایت نیاز دارند که هر دوی آن‌ها به‌منزله منبع تهدیدات سیاسی از جمله اسلام‌گرایی شیعه می‌باشند. از نظر عربستان، ایران نقش گرگ شولر و عراق در صورت مساعد بودن شرایط، نقش شغال را در منطقه بازی می‌کنند. رهبران سعودی بر این باورند که بدون چتر امنیتی ایالات متحده آمریکا، حکومت سعودی قادر به محافظت از خود نیست (Doyle, 2013:2). اگرچه اتحاد عربستان سعودی با ایالات متحده آمریکا به تدریج ایجاد شده است، اما این اتحاد برای بقای رژیم سیاسی این کشور از اهمیت فراوانی برخوردار است. در این زمینه، ما می‌توانیم رفتار کشوری مانند عربستان سعودی را به‌عنوان نقش بره در نظر بگیریم، در حالی که کشوری مانند ایالات متحده آمریکا نقش شیر را بر عهده می‌گیرد تا در صورت لزوم برای جلوگیری از قربانی شدن بره در برابر گرگ‌های متصور، به مداخله روی آورد. از طرف دیگر، از نظر آمریکا و برخی کشورهای منطقه از سال ۱۹۷۹، جمهوری اسلامی ایران به شکل گرگی دیده می‌شود که هدف آن بازسازی مجموعه قدرت منطقه‌ای و گسترش حوزه تأثیرگذاری خود است.

راحت‌ترین و کم‌هزینه‌ترین سناریو برای عربستان سعودی این است که ایالات متحده آمریکا در دوره ترامپ، جایگاه خود به‌عنوان یک شیر و متحد مهم را برای عربستان حفظ کند

و در ازای حفظ امنیت عربستان، بهای آن را از عربستان دریافت نماید. این سناریو می‌تواند سطح بالایی از امنیت را به همراه هزینه‌های پایین و اندک (دلار نفتی) برای عربستان سعودی در پی داشته باشد. در حال حاضر، نشانه‌هایی مبنی بر این مسئله وجود دارد که رئیس‌جمهور آمریکا یعنی ترامپ در صدد ایفای نقش شیر بزرگ جهت حفظ بره‌هایی مثل عربستان با هزینه خود این بره‌ها است. در راستای این سناریو، مقامات عربستان سعودی از مواضع ترامپ در مورد مسائل خاورمیانه خصوصاً خروج آمریکا از برجام و تحریم‌های شدید این کشور علیه ایران پشتیبانی به عمل می‌آورند و نگرانی واشنگتن را از کمبود عرضه نفت متعاقب تحریم کامل نفتی ایران بر طرف می‌کنند (Harrison, 2017:5).

### ۳-۵. پیدا کردن یک شیر جدید

به دلیل فشار سیستماتیک واردآمده بر ایالات متحده آمریکا برای آسیامحوری و توجه بیشتر به تهدید چین، کاهش هزینه‌های امنیتی در جهان و خصوصیات شخصی ترامپ، این یک سناریوی محتمل است که عربستان سعودی با کاهش نقش و جایگاه ایالات متحده آمریکا در منطقه مواجه شود؛ بنابراین رژیم سعودی باید به گزینه دیگری برای بقای سیاسی خود روی بیاورد که یکی از این گزینه‌ها پیدا کردن یک شیر جدید است.

در سال‌های گذشته، بسیاری از تحلیل‌گران گمانه‌زنی کرده‌اند که عربستان سعودی در جستجوی متحدان جدیدی برای خویش است. متحدان و شرکای احتمالی می‌توانند دولت‌هایی باشند که در منافع کشور عربستان سعودی سهیم و در عین حال نسبت به تغییر مواضع آمریکا در این منطقه بی‌علاقه هستند؛ مانند اسرائیل و ترکیه. در طول چند سال اخیر در برخی موارد هم‌پوشانی منافع میان عربستان سعودی و اسرائیل به وجود آمده است و این امر موجب شده است تا رهبران این کشورها بدون ایجاد روابط دیپلماتیک رسمی با یکدیگر، به همکاری متقابل ابراز علاقه نشان دهند (Alamer and Allaraki, 2017:4)؛ اما این یک گزینه بسیار سخت و دور از واقع است. در مورد اسرائیل باید این‌گونه استدلال کرد که درست است که منافع این کشور با عربستان در برخی موارد با یکدیگر هم‌پوشانی دارند، ولی تا عادی شدن روابط دو کشور زمان طولانی پیش‌بینی می‌شود. با توجه به نفرت توده‌های عرب از اسرائیل، این یک خودکشی سیاسی است که عربستان به اسرائیل پناه ببرد. مضافاً اینکه، اسرائیل بدون حمایت آمریکا محو خواهد شد؛ از این رو قابلیت شیر بودن را برای عربستان ندارد. ترکیه یکی دیگر از کشورهایی است که می‌تواند در مورد مسائل امنیتی به‌عنوان متحدی بالقوه برای

عربستان سعودی نگرسته شود. ترکیه در سال‌های اخیر، جهت‌گیری سیاست خارجی خود را تغییر داده است و عمیقاً از متحدان آمریکایی و اروپایی ناامید شده است (Barchard, 2016: 2). با وجود این، همکاری نزدیک‌تر عربستان با ترکیه سؤالات زیادی را در ذهن برمی‌انگیزد؛ زیرا در چند سال گذشته ترکیه به‌ویژه در راستای ایدئولوژی اخوان المسلمین به جای امارات متحده عربی و عربستان سعودی به قطر توجه بیشتری داشته است و این مسئله برای عربستان به یک موضوع حساس تبدیل شده است. خصوصاً اینکه بحران سیاسی در روابط قطر-عربستان این تحلیل را تأیید می‌کند. از سوی دیگر، ترکیه علی‌رغم وجود انگیزه‌های اقتصادی و روابط و پیوندهای تاریخی به‌عنوان مبنایی برای همکاری نزدیک‌تر با عربستان، اما به دلیل برخی اختلافات عمیق سیاسی به‌ویژه تعارض هویتی در سیاست خارجی، رقابت بر سر رهبری جهان اسلام و تنش در ارتباط با نوع رابطه با ایران و قطر، بر امکان اتحاد استراتژیک و ایفای نقش شیر برای ریاض تردید افکنده است. از سوی دیگر، ریاض کسر شأن خود می‌داند برای امنیت خود، آمریکا را کنار بگذارد و به ترکیه و اسرائیل تکیه کند.

غیر از ترکیه و اسرائیل، متحدان بالقوه فرامنطقه‌ای نیز برای عربستان قابل طرح هستند. در ابتدا و مهم‌تر از همه، انگلیس و اتحادیه اروپا مهم‌ترین شریک سیاسی و اقتصادی عربستان محسوب می‌شوند و ارتباطات این دو طرف همیشه مستحکم بوده است. در این راستا، انگلستان حضور خود در خلیج فارس را افزایش داده است و اولین حضور نیروی دریایی انگلستان در منامه پس از سال‌ها غیبت نیروی دریایی انگلیس در خلیج فارس در سال ۲۰۱۶ اتفاق افتاد. وزیر خارجه وقت بریتانیا، فیلیپ هموند در مراسم کلنگ‌زنی ساخت این مجموعه در بندر «مینا سلمان» (در منامه بحرین) گفت:

«آغاز ساخت پایگاه در بندر مینا سلمان، یک نقطه عطف را در تعهد بریتانیا به منطقه رقم می‌زند. حضور نیروی دریایی سلطنتی در بحرین در آینده تضمین می‌شود و حضور مداوم ما در شرق سوئز قطعیت می‌یابد» (مشرق نیوز، ۱۳۹۴).

هدف اصلی اعلام شده از سوی بریتانیا برای ساخت این پایگاه، مقابله با دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و سایر گروه‌های جهادی و افراطی در منطقه اعلام شده که به گفته هموند «بزرگ‌ترین چالش دوران ماست». انتظار می‌رود که این پایگاه محل استقرار ناو هواپیمابر کلاس الیزابت و ناوشکن‌های نوع ۴۵ (کشتی‌های مجهز به موشک‌های هدایت‌شونده ضد هوایی که برای رزم هوایی تجهیز شده‌اند) شود. نکته جالب این‌که بریتانیا نام این پایگاه را «اچ ام اس جفیر» گذاشته است. این نام همان پایگاهی است که در آخرین سال‌های دوران

استعماری انگلستان در ۱۹۳۵ توسط امپراتوری بریتانیا در بحرین ایجاد شد. ترزا مری می، نخست‌وزیر انگلستان، نیز مکرراً بیان کرده است که این کشور خواهان تقویت همکاری با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی است. این فرآیند می‌تواند به‌وسیله خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا تشدید شود. انگلستان وعده داده است که برای توافقنامه آزاد تجاری بین انگلیس و عربستان سعودی سریعاً مذاکرات را آغاز می‌کند که این امر مسئله‌ای است که دهه‌ها بین انگلستان و عربستان سعودی مطرح بوده است. (Vimont, 2016: 101).

اینکه در شرایط امروز خاورمیانه، آیا لندن می‌تواند نقش شیر را برای عربستان یا سایر دولت‌های کوچک حاشیه جنوبی خلیج فارس ایفا نماید، پاسخ منفی است. چون از جهت معیارهای قدرت و اراده سیاسی، انگلستان فاقد شرایط لازم برای ایفای نقش شیر برای ریاض را دارد. گفتنی است که حتی ۱۵ میلیون پوند (۲۳ میلیون دلار) هزینه ساخت پایگاه «اچ ام اس جفیر» را عمدتاً خاندان سلطنتی آل خلیفه تأمین می‌کند.

در کنار انگلستان، به نظر می‌رسد که سایر بازیگران اروپایی از ظرفیت و اراده سیاسی کمتری به‌عنوان متحدی جدید برای عربستان برخوردار باشند. هرچند پاریس و برلین به روابط گرم با عربستان تأکید دارند، ولی فاقد توانایی و اراده سیاسی پر کردن جایگاه آمریکا را برای عربستان دارند. واشنگتن هم به‌راحتی زمین را برای این رقبای اروپایی خالی نمی‌کند تا این لقمه چرب (عربستان) نصیب آن‌ها شود. مضافاً اینکه، دول اتحادیه اروپا بیش از آمریکا بر دمکراسی و حقوق بشر پافشاری دارند که خوشایند ریاض نیست.

قدرت‌های غیراروپایی هم در مجموع برای عربستان قابل اتکا نیستند. به‌عنوان مثال، روسیه هرچند در موقعیت‌های مختلف به‌گسترش روابط با عربستان ابراز علاقه کرده است ولی از جهت هویت و ایدئولوژی سیاسی بین عربستان و روسیه اختلاف فاحش وجود دارد. عربستان از یک سو به روسیه اعتماد ندارد و از سوی دیگر، آمریکا زمین را برای رقیب خود یعنی مسکو خالی نمی‌کند. اگرچه فعالیت‌های روسیه در سوریه و حمایت این کشور از ایران به ضرر منافع عربستان سعودی است اما روسیه می‌تواند تنها یک شریک مهم از لحاظ اقتصادی باقی بماند که این روابط نه به‌عنوان رابطه‌ای استراتژیک بلکه تنها در حد تاکتیکی محدود خواهد ماند. (Hannah, 2016: 2).

چین و هند نیز به‌ویژه در حوزه انرژی و بازار کار با کشور عربستان روابط گسترده‌ای دارند، اما هیچ‌یک از آن‌ها استراتژی امنیتی-سیاسی مشخص و یا حضوری پایدار در این منطقه نداشته

و از این رو عربستان سعودی نمی‌تواند مطمئن باشد که برای تضمین مسائل امنیتی خود در آینده به آن‌ها متکی باشد (Monvoisin, 2010: 5). استدلال‌هایی که در خصوص روسیه مطرح شد در خصوص چین و هند هم صدق می‌کند. در نتیجه، به نظر می‌رسد این کشورها فاقد معیارهای لازم جهت روابط استراتژیک با عربستان در نظر گرفته شوند. عربستان در عمل، نمی‌تواند به اندازه آمریکا در راستای دستیابی به اهداف خویش روی آن‌ها حساب کند.

#### ۴-۵. بر عهده گرفتن نقش شیر جدید منطقه‌ای پیرو شیر بزرگ (به‌عنوان دولت چرخشی)

بر اساس مدل شولر، بره‌ها اگر حاضر باشند تا برای دستیابی به اهداف مشترک برای اتحاد خود به منظور حفظ وضع موجود هزینه بیشتری پرداخت کنند، می‌توانند به شیر منطقه‌ای در راستای استراتژی شیر بزرگ (آمریکا) تبدیل شوند. ظهور ملک سلمان در سال ۲۰۱۵ در عربستان سعودی و کاهش علاقه ایالات متحده آمریکا به صرف هزینه بیشتر در قبال سیاست‌های ریاض، باعث شد که عربستان سعودی حضور خود در منطقه را هر چه بیشتر تقویت کند. تحلیل‌گرانی چون ری تکیه<sup>۱</sup> و حسیب صباغ<sup>۲</sup> به این نتیجه دست یافتند که عربستان سعودی پس از قرن‌ها اتکا به امپراتوری‌های خارجی، در ابتدا انگلستان و پس از آن ایالات متحده آمریکا، اکنون باید برای حفاظت از قلمرو و منافع منطقه‌ای خویش به منابع خود تکیه کند (Takeyh, 2015: 1).

به استثنای مداخلات یمن، ما می‌توانیم نمونه‌های این رفتار اتکا به منابع خود و تقویت حضور در منطقه را در همکاری‌های ضد تروریستی و یا تقویت اتحاد و ترغیب کشورهای حوزه خلیج فارس و مصر در راستای ایجاد اتحاد منطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران از سوی عربستان و رهبری در خاورمیانه مشاهده کنیم. با وجود این، توانایی عربستان سعودی برای حفظ این وضعیت قابل تردید است؛ زیرا اعضای کوچک‌تر متحد عربستان در شورای همکاری خلیج فارس در شرایط مطلق بسیار ضعیف هستند و این در حالی است که عربستان سعودی نمی‌تواند هزینه‌های زیادی را به‌عنوان نقش شیر متحمل شود.

از آن جایی که عربستان سعودی به‌تنهایی توانایی حفظ وضعیت موجود را ندارد و یا نمی‌تواند یک شیر جدید را بیابد که بهای تضمین امنیت و ثبات عربستان را بپردازد، از این رو می‌بایست موقعیت خود را به دولتی چرخشی تغییر دهد. همان‌طور که در بخش چارچوب

1 Ray Takeyh  
2 Hasib Sabbagh



نظری توضیح داده شد، این مفهوم به بازیگرانی اشاره دارد که می‌توانند رابطه خود را با بازیگران متعدد حفظ کنند و به جای اتحادهای بلندمدت، بیش‌تر بر همکاری‌های مورد به مورد تأکید می‌کنند. عربستان سعودی در صورت فقدان یک شریک قابل اطمینان و برجسته، باید به تنهایی اقدام کند و منافع خود را بار دیگر بازتعریف کند و تمامی تلاش خود را به عمل آورد تا میان بازیگران مختلف در خاورمیانه پلی ایجاد کند. بر اساس این سناریو، می‌توان این‌گونه اذعان کرد که اگر در آینده به دلیل تغییر معادلات سیاسی و اقتصادی، عربستان سعودی از ایالات متحده آمریکا در تأمین امنیت خود ناامید شود ممکن است به سیاست‌های دول چرخشی متوسل شود. هرچند احتمال این موضوع با توجه به روابط نزدیک محمد بن سلمان با دولت دونالد ترامپ و قرارداد امنیتی-تسلیماتی دو کشور کم است و دل‌کندن سعودی‌ها و آمریکایی‌ها از یکدیگر دور از ذهن به نظر می‌رسد؛ اما از آنجایی که استراتژی دولت چرخشی به انعطاف‌پذیری، استقلال عمل، تصمیم‌گیری سریع و به موقع و ثبات داخلی نیاز دارد و عربستان سعودی در حال حاضر از هیچ‌یک از این ویژگی‌ها به خوبی برخوردار نیست، از این‌رو به نظر می‌رسد ایفای نقش دولت چرخشی برای عربستان سعودی دور از ذهن به نظر می‌رسد. مثلاً ایجاب می‌کند که دولت چرخشی حتی نسبت به گرگ‌ها هم سیاست مستقلی از شیر بزرگ بگیرند. آیا می‌توان تصور کرد که عربستان مستقل از واشنگتن و تل‌آویو سیاست خود را در قبال ایران تنظیم کند؟ پاسخ در شرایط فعلی منفی است.

## نتیجه‌گیری

در این مقاله، چهار سناریو به‌عنوان گزینه‌های اصلی آینده نقش آفرینی عربستان و اتحاد عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا در دوره ترامپ ارائه شد. کم‌هزینه‌ترین و سودمندترین راه از منظر رهبران عربستان سعودی ایفای نقش بره و حفظ جایگاه ایالات متحده آمریکا به‌عنوان شیر برای حفاظت شدید از وضعیت موجود است (گزینه دوم). البته ریاض از این پس برای نقش آفرینی آمریکا باید هزینه‌های بیشتری پرداخت کند. در غیاب ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی تلاش می‌کند تا یک مدافع جدید پیدا کند (سناریوی سوم) که استدلال شد که این گزینه با واقعیت‌ها هم خوانی ندارد. نهایتاً معادلات سیاسی ممکن است عربستان را به این سمت سوق دهد که موقعیت خود را به جایگاه شیر منطقه‌ای تغییر دهد (گزینه چهارم) و این کار را به شکل دولت‌های چرخشی ایفا کند. از این‌رو، از میان گزینه‌های فوق، بر اساس واقعیت‌های موجود، گزینه دوم و چهارم را می‌توان به‌عنوان محتمل‌ترین گزینه‌ها در نظر گرفت. با این همه، گزینه دوم محتمل‌ترین سناریو برای ادامه بازیگری عربستان در خاورمیانه، حفظ جایگاه ایالات متحده آمریکا و همکاری و اتحاد با این کشور است. دولت ترامپ هم علاقه فراوانی به حفظ روابط نزدیک با عربستان سعودی دارد و آن را به نفع دو کشور می‌داند. اگرچه آمریکا و عربستان ممکن است دارای استراتژی‌های متفاوتی باشند، اما هر دو کشور هنوز اهداف مشترک زیادی دارند. هر دو کشور به ایران و اسلام‌گرایی و تسلط شیعیان در عراق به‌عنوان تهدید مستقیم می‌نگرند. هم‌چنین هیچ‌یک از دو کشور مایل نیست ایران در منطقه به قدرتی مسلط تبدیل شود. به‌علاوه، هر دو کشور خواهان پرهیز از هرگونه گسیختگی جریان عرضه انرژی از طریق خلیج فارس و خواستار یک راه حل مبتنی بر مذاکره برای کشمکش اسرائیل و فلسطین هستند. بدین ترتیب باید گفت، آنچه دو کشور را متحد نگه می‌دارد هنوز بیش از آن چیزی است که آنان را از هم جدا می‌کند و در وضعیت فعلی عربستان به آمریکا به‌عنوان حامی وضع موجود نیاز مبرم دارد. ولی حمایت آمریکا به‌مرور زمان، خصوصاً در دوره ترامپ، با هزینه‌های فزاینده همراه خواهد بود که عربستان پرداخت این هزینه‌ها به نفع خود قلمداد می‌کند. در صورت وقوع برخی تغییرات سیستماتیک و برهم خوردن معادلات سیاسی و هم‌چنین بی‌ثباتی سیاست‌های داخلی و دلایل اقتصادی، ممکن است روابط موجود ریاض-واشنگتن دچار نوساناتی شود؛ حتی در این صورت هم فقط گزینه چهارم قابل تصور است. عربستان سعودی تا حدی که منابع اقتصادی و قابلیت‌های آن به او اجازه دهد، ممکن است نقش خود به‌عنوان شیر را تقویت

کند و در همین حال تلاش کند تا ترامپ را متقاعد سازد تا چنین جایگاهی برای عربستان قائل باشد؛ ولی شیری خواهد بود که منویات شیر بزرگ را اجرا خواهد کرد و هدف اش مهار گرگ های منطقه ای (ایران) خواهد بود.

## منابع

### الف) منابع فارسی

کرمی، کامران. (۱۳۹۶). چشم‌انداز روابط ایران و عربستان در سال ۲۰۱۸، *روزنامه دنیای اقتصاد*، شماره ۴۲۹۷، صص ۹-۱.

مشرق نیوز. (۱۳۹۴). بازگشت روباه پیر؛ پایگاه دریایی انگلیس در بحرین؛ پاداش آل خلیفه به نیروی دریایی ملکه، *مشرق نیوز*، قابل دسترسی در:

<https://www.mashreghnews.ir/news/490867/%D9%BE%D8%A7%DB%8C%DA%AF/>

### ج) منابع انگلیسی

Abizaid, Ahmed M. (2010). *How Small States Act?*, Jordan: An Arab Diplomacy in the World Conference; **Hashemite University**, pp. 177-399.

Alamer, Sultan; Allarakia, Luai. (2017). *Is Rapprochement with Israel in Saudi Arabia's Interest?*, **The Arab Gulf States Institute in Washington**, pp. 1-9.

Althunayyan, Hamad. (2017). *The US-Saudi relations in the Trump era*, **Aljazeera**, pp. 1-10, Available at: <https://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2017/05/saudi-relations-trump-era-170518084540044.html>

Armstrong, Martin. (2017). *Saudi Arabia Is the Biggest Buyer of U.S. Arms*, **Statista**, Available at: <https://www.statista.com/chart/9509/saudi-arabia-is-the-biggest-buyer-of-us-arms/>, seen at: 12/9/2017.

Barchard, David. (2016). *With US no longer trusted, Turkey and Saudi forge new alliance*, **Middle East Eye**, pp. 1-9.

Chan, Steve. (2004). Realism, Revisionism, and the Great Powers, **Issues & Studies** © 40, No. 1, pp. 135-172.

Delaney, Jennifer S. (2009). The Unlikely Partnership: *The State of the U.S.-Saudi Relationship*, **Master of Arts in Diplomacy and Military Studies**, Indiana University Press, pp. 1-142.

Deutsch, Karl; Singer, J. David. (1964). *Multipolar Power Systems and International Stability*, **World Politics**, 16:3, pp. 390-406.

Doyle, Chris. (2013). *Saudi Arabia needs the protection of the US*, **Telegraph.co.uk**, Available at: <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/middleeast/saudi-arabia/10399987/Saudi-Arabia-needs-the-protection-of-the-US.html>, Seen: 27/9/2017.

Feierstein, Gerald. (2017). *U.S. –Gulf Relations in the Age of Trump*, **Middle East Institute** (Policy Focus), pp. 1-11

Glaser, Charles L.; Kelanic, Rosemary A. (2017). *Getting Out of the Gulf; Oil and U.S. Military Strategy*, **Foreign Affairs**, pp. 1-19.

Gunasekara, Sandya Nishanthi. (2015). *Bandwagoning, Balancing, and Small States: A Case of Sri Lanka*, **Asian Social Science**; Canadian Center of Science and Education, Vol. 11, No. 28, pp. 212-220.

Hannah, John. (2016). *Russia's Middle East Offensive*, **Foreign Policy**, PP. 1-9.

Harrison, Ross. (2017). *Saudi Arabia Is Weakening itself and Strengthening Iran*, **Foreign Policy**, pp. 1-10, Available at: <http://foreignpolicy.com/2017/07/06/saudi-arabia-is-weakening-itself-and-strengthening-iran/>, Seen: 15/10/2017.

Joyce, Anthony S., McCallum, Mary, Piper, William E., and Ogrodniczuk, John S. (2000). *Role Behavior Expectancies and Alliance Change*, **Journal of Psychotherapy Practice and Research**, V.9 (4), pp. 213-225.

Kausch, Kristina. (2014). *Competitive Multipolarity in the Middle East, the International Spectator*, Vol. 50, No. 3, pp. 1-15.

Kausch, Kristina. (2016). *The Promise of Middle Eastern Swing States*, **Carnegie Europe**, pp. 1-15.

Lieberthal, Kenneth. (2011). *Why President Obama's turn to the East is easier said than done*, **Foreign Policy**, pp. 1-14.

Lippman, Thomas W. (2005). *The Day FDR Met Saudi Arabia's Ibn Saud*, **Americans for Middle East Understanding**, Volume 38, Issue 2, pp. 1-16.

Lippman, Thomas W. (2012). **Saudi Arabia on the Edge; The Uncertain Future of an American Ally**, New York: Potomac Books.

- Lucas, Russell E. (2017). *Trump, Saudi Arabia and yet another arms deal*, **The Conversation** (Academic rigour, journalistic flair), pp. 1-8
- Makridakis, S.; Wheelwright, S. (1989). **Forecasting Methods For Management**, UK: pangian press.
- McMillan, Joseph. (2006). *Saudi Arabia and Iraq; Oil, Religion, and an Enduring Rivalry*, **United States Institute of Peace**, pp.1-16
- Monvoisin, Solveig. (2010). *China and India in the Middle East: Between Competition, Cooperation and Conflict*, **Europower-Europe Puissance**, pp.1-9.
- Rosenthal, Andrew. (1990). *Bush Sends U.S. Force to Saudi Arabia as Kingdom Agrees TO Confront Iraq; Seeks Joint Action*, **Nytimes**. pp. 1-10.
- Rynning, Sten; Guzzini, Stefano. (2002). *Realism and Foreign Policy Analysis*, in *Frédéric Charillon (ed.), Politique étrangère: Nouveaux regards*; Presses Universitaires de France, pp.1-20.
- Schweller, Randall L. (2016). **The Balance of Power in World Politics**, Oxford University Press, pp.1-21.
- Schweller, Randal L. (1994). *Bandwagoning for Profit; Bringing the Revisionist State Back In*, **International Security**, Vol. 19, No. 1, pp. 72-107.
- Sharp, Jeremy M. (2018). *Yemen: Civil War and Regional Intervention*, **Congressional Research Service**, pp. 1-19
- Stephen, Matthew. (2012). *Rising Revisionist Powers? Theorising Foreign Policy Strategies through the Rubric of Revisionism*, **Paper for the XXIIInd World Congress of Political Science**, pp. 1-25.
- Szalai, Máté. (2017). *The Alliance dilemma of the Gulf States after the Obama presidency*, **Cojourn** 2:2-3, pp. 1-18.
- Takeyh, Ray. (2015). *The New Saudi Foreign Policy*, **Council on Foreign Relations**, pp. 1-9.
- USA International Business Publications. (2007). **Us Saudi Arabia Diplomatic and Political Cooperation Handbook**, Washington DC: Int'l Business Publications.

Vimont, Pierre. (2016). *The Strategic Interests of the European Union*, **State of the Union**, pp. 99-105.

Walt, Stephan M. (1997). *The Progressive Power of Realism*, **American Political Science Review; University of Chicago**, Vol.91, No.4, pp.931-935.

Walt, Stephen M. (1985). *Alliance Formation and the Balance of World Power*, **International Security**, Vol. 9, No. 4, pp. 3-43.

Wivel, Anders. (2008). *Balancing against threats or bandwagoning with power? Europe and the transatlantic relationship after the Cold War*, **Cambridge Review of International Affairs**, Volume 21, Issue 3, pp. 289-305.

Zeino-Mahmalat, Ellinor. (2008). *Gain Seeking in a "Double Security Dilemma"*, **GIGA Research Programme: Violence, Power and Security**, pp.1-31.